

توحید در عبادت از نظر وهابیت و نقد آن

از منظر شیعه

سمیه مقتدری^۱

چکیده

توحید در عبادت از موضوعاتی است که تمام مذاهب اسلامی به آن اعتقاد دارند، آنان در این اصل که عبادت و پرستش، مخصوص خداوند است و این که پرستش غیر خداوند انسان را از دایره بندگی خداوند خارج می‌سازد، اشتراک دارند. اما فهم نادرست مصادیق و مفهوم توحید در عبادت دست مایه ای برای گسستن وحدت مسلمانان و صفوف آنان شده است. بنابراین ضرورت دارد که مسأله توحید عبادی را از نظر لغت و مفهوم مورد بررسی واقع شده است و با تبیین صحیح توحید عبادی و شرک در عبادت از منظر آیات و روایات پاسخگوی شبهات وارده از سوی وهابیان به این امر مهم اعتقادی بوده است، و توحید عبادی می‌توان به صحت توسل و شفاعت از پیامبران و بزرگان دین که از جمله مسائل کلامی است پی برد که برخی فرق اسلامی درباره آن نظرات متفاوتی ارائه داده اند. برخی فرق ها این موارد مذکور را قبول دارند، اما گروهی دیگر نیز معتقدان به توسل و شفاعت را کافر و کشتن ایشان را واجب می‌دانند. در این زمینه وهابیت نظرات تند و تکفیری دارند، اما در پرتو ادله قرآن و روایی، جواز توسل و تبرک در میان مسلمانان، امری مسلم بوده و هیچ منافاتی با توحید عبادی نداشته است.

کلیدواژه‌ها: توحید، عبادت، توحید عبادی، وهابیت، شیعه، توسل.

^۱ - حوزه علمیه معصومیه (سلام الله علیها)، شیراز.

مقدمه

«توحید عبادی» یکی از مفاهیم اساسی در حوزه عقاید دینی است و فهم ناقص و یا غلط آن، تأثیر مخربی در وحدت امت اسلامی گذاشته است. بنابراین با توجه به اهمیت مسأله توحید عبادی و تفسیر ناروایی که وهابیان از این اصل مهم دارند با وارد کردن نقدها و ادله های متعدد بی اساس بودن تفسیر آنان را در این بحث می توان ثابت کرد.

مشخص کردن مرز توحید و شرک پاسخگوی شبهات وارده بر مسائل مهم اعتقادی در اسلام از جمله خضوع و خشوع، شفاعت از پیامبران و امامان و بزرگان دین می توان بود. و این توسل و شفاعت چه در زمان حیات پیامبر یا ائمه، پس از ارتحالشان باشد قضاوتی نمی کند و در هر صورت ممکن است. و این به خاطر مقام و جایگاه رفیع ایشان در نزد پروردگار است.

۱- مفهوم شناسی

الف- توحید

توحید در لغت مصدر باب تفعیل از ریشه ی «وَحَدَّ» و «وَحَدَّ» به معنای یگانگی و تنهایی چیزی است. یکی از معنایی باب تفعیل نسبت دادن مبدأ اشتقاق فعل به مفعول است. پس بنابراین وقتی گفته می‌شود: «وَحَدَّهٔ تَوْحِيداً»: یعنی یکی دانستن، اما در صورتی که مفعول این ماده خداوند باشد به معنای «أَمَّنَ به تعالی وَحْدَهُ» خواهد بود یعنی به خدای واحد ایمان آورد. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۸، ص ۵۵۱). بنابراین توحید یعنی ایمان داشتن به خدای واحدی که شریکی برای او نیست. (ابن منظور، ۱۳۷۹، ص ۴۸۰).

توحید در اصطلاح یعنی خداوند عزوجل در الوهیت و ازلیت واحد است و شبیه و مماثل ندارد و او در معبود بودن یکی است و دومی ندارد. (مفید، ۱۴۱۳، ص ۵۱).
واحد چیزی است انقسامش صحیح نیست؟، زیرا واحد هیچ گونه تقسیم و شرکتی را قبول نمی‌کند، پس باری تعالی در ذاتش واحد است و تقسیم در او راه ندارد، در صفات هم واحد است و شبیه ندارد و همین طور در افعال هم واحد است و شریک ندارد. (شهرستانی، ۱۴۲۵، ص ۵۶). و هم چنین، خدا را به ربوبیت شناختن و به وحدانیتش اقرار داشتن و اضداد و امثال را از او نفی کردن است. (جرهانی، ۸۱۶ه.ق، ص ۶۹).

ب- عبادت

عبادت در لغت یعنی اظهار ذلت و خضوع است و تنها کسی مستحق عبادت است که نهایت بخشش وجود به دست او باشد و مستحق شکر داشته باشد. و عبادت به معنای نهایت خضوع و ذلت و اطاعت در برابر کسی که نهایت نعمت را به انسان داده است و چون خداوند چنین موجودی است، عبادت تنها شایسته اوست. (زبیدی، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۳۱).
عبادت در اصطلاح عبارت است از مواظبت بر انجام آن چه خداوند به آن دستور داده است و معامله و برخورد انسان با آن که او را به عنوان اله پذیرفته است به طوری که آن خدا بودن بداند عبادت است و لذا عبادت با استکبار منافات دارد و میل به خدمت و تقدس موجودی برتر که مستحق این خدمت و تقدیس باشد نیز به عنوان حقیقت عبادت بیان شده است. (مطهری، ۱۳۶۲، ج ۶، ص ۱۶۰).

ج- توحید عبادی

توحید عبادی یا توحید در عبادت بدین معنا است که کسی جز الله سزاوار پرستش نیست و اله و عبودی جز او وجود ندارد. (طریحی، ۱۳۷۵، ص ۹۴). به این معناست که در مقام عبادت و پرستش، تنها خداوند متعال مورد نظر قرار گیرد و بندگی و کرنش جز در برابر او انجام نشود. (جوادی آملی، ۱۳۷۶، ص ۵۱۹).

توحید عبادی در اصطلاح که یک جنبه اعتقادی دارد که همان اعتقاد به آن که پرستش منحصر به خدای متعال بوده و هیچ شریکی از این جهت ندارد، و یک جنبه عملی که باید در عمل عبادت ها را برای خداوند انجام داد. و این معرفت، همان توحید عبادی را بیان می کند. (فیض کاشانی، ۱۳۶۲، ص ۵۱۹).

توحید عبادی در اصطلاح توحیدی است که هیچ کس و هیچ چیز جز ذات خدا، شایسته پرستش دانسته شود و تنها به فرمان او گردن نهاده شود و از هر نوع بندگی و تسلیم در برابر غیر ذات پاک او بپرهیزیم. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴۳).

د- وهابیت

وهابیت در لغت، صیغه مبالغه است و به کسی اطلاق می شود که هدیه ای را بدون توجه به عوض گرفتن یا غرض نفسانی مانند رسیدن به مقام و ... ببخشد و به کسی اطلاق می شود که زیاد هدیه دادن از او سر بزند. (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۳، ص ۲۱۱).

در اصطلاح فرقه شناسان شعبه ای از مسلمانان است که در عربستان در ناحیه «نجد» توسط محمد بن عبدالوهاب در اواخر قرن دوازدهم هجری تأسیس گردید و برای تفکر عقلانی در فهم متون دینی، هیچ ارزشی قائل نیستند و تنها به ظاهر آیات و احادیث اکتفا می کنند. (علوی، ۱۳۸۱، ص ۱۶۱).

ه- شیعه

شیعه جماعنی را گویند که برابری اجماع کنند، پس هر قومی که بر امری اجتماع کنند، شیعه می نامند. (ابن منظور، ۱۴۱۶ه.ق، ج ۷، ص ۲۵۸).

شایعت: گروهی که حول محوری خاص اجتماع کرده اند، یعنی پیروی نمودن، یاری نمودن، و لیاقت کسی را داشتن. (زبیدی، بی تا، ج ۵، ص ۴۰۵).

شیعه در اصطلاح به کسانی گفته می شود که از علی (علیهم السلام) پیروی نموده و امامت او را پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پذیرفته اند. و معتقدند که امامت از او و فرزندان او خارج نمی شود. (جرهانی، ۱۳۰۶، ج ۴، ص ۵۷).

و بر این عقیده اند که امام و جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از طریق نص شرعی تعیین می‌شود. (مفید، ۱۴۱۴ ه.ق، ص ۲۵).

و- توسل

«وسیله» چیزی است که انسان از طریق آن به چیز دیگری نزدیک می‌شود، از روی اشتیاق و میل. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۴ ه.ق، ص ۵۲۴). توسل از ماده «وسل» به معنی تقرب جستن به شخص است، و به وسیله چیزی یا کاری است که انسان با آن به دیگری تقرب می‌جوید. (ابن منظور، ۱۴۱۶ ه.ق، ج ۱۱، ص ۲۲۵).

توسل در اصطلاح یعنی واسطه قرار دادن امور خیر و افراد صالح مقرب درگاه الهی برای بر آورده شدن درخواست و اجابت دعا است. در فعل توسل، انسان در هنگام دعا، استغاثه، به درگاه الهی چیزی عرضه می‌کند که واسطه پذیرش توبه و اجابت دعای او و برآورده شدن درخواست اوست. شخص یا موضوع محل توسل، هر آن کس یا شیئی است که نزد خدا محترم است، مانند حسنات و اسما الهی یا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و دعای او یا اولیاء و فرشتگان. (مجلسی، ۱۴۰۴ ه.ق، ج ۲۰، ص ۴۳).

دعوت به پرستش خدای یکتا و ترک پرستش خدایان دروغین از مهم ترین اهداف همه پیامبران الهی بوده است. در مذاهب اسلامی به این که توجه بنده، باید به خداوند باشد و تنها در جهت پرستش و رضایت او گامی بردارند اتفاق نظر دارند ولی برخی از فرقه‌ها (وهابی‌ها) در تفسیر عبادت دچار خطا شده‌اند و در نتیجه بسیاری از کارهایی که مسلمانان به عنوان تنظیم و تکریم پیامبران و صالحان انجام می‌دهند را عبادت آن‌ها پنداشته و آنان را شرک در عبادت انگاشته‌اند، اما لازم است با رجوع به قرآن حقیقت توحید در عبادت را به دست آوریم.

۲- ماهیت و مصادیق توحید عبادی از منظر شیعه

دعوت به پرستش خدای یکتا و ترک پرستش خدایان دروغین از مهم ترین اهداف همه پیامبران الهی بوده است. چنان که خداوند در قرآن کریم در مسأله توحید در عبادت بر امور زیر تکیه کرده است:

۱- الوهیت ۲- مالکیت ۳- خالقیت ۴- ربوبیت.

یعنی آن موجودی شایسته پرستش است که دارای صفات مزبور باشد و چون صفات یاد شده جز در خداوند یافت نمی‌شود، بنابراین، پرستش تنها شایسته اوست و اینک نمونه‌هایی از آیات در این باره را بررسی می‌کنیم: (گلیپایگانی، ۱۳۷۸، ص ۲۳۴).

۱- در سوره توحید، نخست ربوبیت و مالکیت را یادآور شده، آنگاه عبادت را مخصوص او دانسته و چنین می‌فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ . الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ؛ ستایش خدا را که پروردگار جهانیان، [خداوند] رحمتگر مهربان ، مالک روز جزا.» (سوره حمد، آیه ۴-۲)

۲- در یک دعوت عمومی، انسانها را به پرستش پروردگاری که آفریدگار همه انسانها است فراخوانده، می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛ ای مردم ، پروردگارتان را که شما ، و کسانی را که پیش از شما بوده‌اند آفریده است ، پرستش کنید؛ باشد که به تقوا گرایید.» (سوره بقره، آیه ۲۱).

۳- به رسولان و پیامبران الهی یادآور می‌شود که «الوهِیة» اختصاص به خداوند دارد، بدین جهت باید تنها او را پرستش کنند چنان که می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ؛ و پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که : « خدایی جز من نیست ، پس مرا پرستید. » (سوره انبیاء، آیه ۲۵).

۴- در جای دیگر با استناد به این که ربوبیت، الوهیت و خالقیت به خداوند اختصاص دارد، انسان‌ها به پرستش او فراخوانده می‌شوند: «ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ؛ این است خدا ، پروردگار شما : هیچ معبودی جز او نیست ، آفریننده هر چیزی است . پس او را پرستید ، و او بر هر چیزی نگهبان است.» (سوره انعام، آیه ۱۰۳).

۵- در آیه‌ای دیگر خطاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: «وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ؛ و نهان آسمانها و زمین از آن خداست ، و تمام کارها به او بازگردانده می‌شود ؛ پس او را پرستش کن و بر او توکل نمای ، و پروردگار تو از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست.» (سوره هود، آیه ۱۲۳)

از مطالعه مجموع آیات یاد شده می‌توان به حقیقت عبادت پی برد و آن این که: عبادت عبارت است از هر گونه تذلل و خضوع قولی یا عملی در برابر موجودی با اعتقاد به این که او دارای همه یا برخی از ویژگی‌های زیر است :

الف: در وجود و کمالات وجودی خود مستقل و خودکفا است.

ب: مالک سود و زیان انسان و سایر موجودات است.

ج: خالق و پدیدآورنده هستی انسان و جهان و یا برخی از موجودات است.

د: در سرنوشت انسان و جهان به طور مستقل دخالت داشته و دارای مقام ربوبیت است.

بنابراین، حقیقت عبادت از دو رکن تشکیل می‌شود: ۱. عقیده ۲. عمل.

عقیده مربوط به یکی از جهات یاد شده است و عمل، هر گونه کاری است که با تذلل و خضوع همراه باشد ولی هیچ یک از عقیده و عمل به تنهایی عبادت نامیده نمی‌شوند. (گلپایگانی، ۱۳۷۸، ص ۲۴۰).

۳- ماهیت توحید عبادی در اصطلاح متکلمین امامیه و مصادیق آن

توحید در عبادت به معنی اعتقاد به آن که باید عبادت برای خدا باشد و غیر او استحقاق پرستش را ندارد جز اعتقادات است. و حداقل اسلام می‌باشد. شاهد آن که ابلیس که شش هزار سال خداوند را عبادت کرده است، کافر و جهنمی است با آن که او توحید ذاتی و توحید صفاتی و توحید در خالقیت و ربوبیت شرعی را نداشت و معتقد نبود که باید خداوند را بدون چون و چرا اطاعت کند و در عبادت کردن نظر خودش را دخیل می‌دانست. علت آن که در کتاب های کلامی و فلسفی شیعه کمتر به بحث از «توحید عبادی» پرداخته‌اند و بیشتر این بحث در کتاب های تفسیری و فقهی مطرح شده است.

مسئله توحید عبادی علاوه بر جنبه اعتقادی، آثار تربیتی فراوانی دارد، و از این جهت نسبت به سایر اقسام توحید برتری و امتیاز دارد. به همین جهت ابن سینا وقتی مسئله احتیاج مردم را به دین و قانون الهی و رسالت بیان می‌کند از راه ضرورت تکرار توجه انسان به خداوند و عبادت های پنج گانه وارد می‌شود که این عبادت ها موجب می‌شوند تا مردم به عدالت و حفظ قانون پایبند باشند. و این چیزی غیر از توحید عبادی نیست. (مصباح یزدی، ۱۳۷۵، ص ۲۲۲).

قابل ذکر است که عبادت و اطاعت مترادف نبوده، بلکه اطاعت اعم از عبادت است مثلاً هر عبد یا خادم یا مرئوسی از رئیس خود اطاعت می‌کند. ولی او را عبادت ننموده است. (زبیدی، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۲۱). صدرالمتأهلین عبادت را این گونه توضیح داده است: عبادت خضوع و ذلتی است که دلالت بر بالاترین تعظیم نماید و تنها کسی مستحق آن است که نعمت های اصلی چون آفریدن، حیات، قدرت، ادراک، شهوت به دست او بوده و آن ها را تفضل کند، و

کسی جز خداوند قدرت بر این ها ندارد. به همین جهت عبادت اختصاص به خدای متعال داشته و بر غیر او جایز نیست. اما اطاعت کردن عبادت نیست. و لذا برای فرزند یا همسر یا رعیت خوب است که از پدر یا همسر یا سلطان اطاعت نماید. صدرالمتأهلین در این کلام خود از شیخ طوسی متأثر است و گویا ناظر به کلام او است. (طوسی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۲۲).

آیت الله سبحانی در این باره بیان فرموده: عبادتی که برای انجام آن جز برای خدای متعال جایز نیست عبارت از قول یا عملی که حاکی از خضوع قلبی باشد در برابر آن که او را به عنوان رب و خدا پذیرفته است و در برابر آن که دنیا و آخرت انسان به دست اوست. پس اگر خضوع در برابر شخصی حتی بالاترین درجه آن باشد مثل سجده، ولی اعتقاد به الوهیت او نباشد این شرک در عبادت نیست، گرچه از آن نهی شده است. (سبحانی، ۱۴۳۷ه.ق، ج ۲، ص ۴۲۵).

بنابراین معلوم می‌شود که عبادت به معنی مطلق اطاعت یا مطلق خضوع و ذلت نیست، و حتی نهایت خضوع و ذلت نیز عبادت نمی‌باشد بلکه عمل عبادی چند شرط دارد:

۱- باید همراه با خضوع و خشوع نه ذلت باشد

۲- آن عمل مطابق با شرع باشد و به عبارت دیگر مأمور به شرعی باشد و طبق آن امر و به انگیزه آن امر انجام شود.

۳- همراه با نهایت خضوع و ذلت باشد.

۴- اعتقاد به خالقیت آن که او را اطاعت می‌کند داشته باشد.

۴- آن معبود را مالک همه امور خود بداند.

۵- این عمل با اخلاص از او صادر شود.

بنابراین این عبادت و اطاعت عموم و خصوص من وجه است، زیرا گاهی اطاعت هست، ولی عبادت وجود ندارد مثل اطاعت فرزند از پدر و شاگرد از استاد و ... گاهی عبادت وجود دارد ولی اطاعت نیست مثل کسی که بت را می‌پرستد. که او را عبادت کرده گرچه او دستوری ندارد که اطاعت شود. از طرف دیگر خضوع در برابر کسی که انسان او را خدای خود نمی‌داند عبادت نیست، حتی اگرچه نهایت خضوع باشد مثل سجده فرشتگان بر آدم و سجده برادران یوسف بر او. بلکه ممکن است اگر برخلاف امر خدا باشد حرام گردد، ولی این به معنی شرک نیست. در این جا معلوم می‌شود که بوسیدن ضریح ائمه اطهار (علیهم السلام) و چرخیدن در آن و خضوع و توسل در برابر آنان عبادت نیست، زیرا شرط سوم و چهارم و پنجم وجود ندارد. (جمعی از نویسندگان تفسیر موضوعی قرآن، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۲۳۶).

۴- نقد و بررسی توحید عبادی در اصطلاح علمای وهابی

شاید بتوان گفت اساسی ترین وجه افتراق میان وهابیان و سایر فرقه های اسلامی، در ناحیه توحید عبادی است. آنان از یک طرف رکن اساسی توحید و ملاک مسلمان بودن را در اقرار و شهادت به توحید عبادی و به تعبیر آن ها: توحید الوهی می دانند و از طرف دیگر عبادت را بدان گونه معنا می کنند که جز خود آن ها همه از صحت توحید عبادی خارج و مشرک می شوند. (ابن تیمیه، ۱۴۲۳ ه.ق، ص ۴۳۰).

از نظر وهابیت توحید سه قسم است: توحید در ربوبیت، که همان توحید افعالی خداوند است، توحید در اسماء و صفات که اشاره به توحید ذاتی و صفاتی دارد، توحید در الوهیت که همان توحید عبادی است. (ابن تیمیه، ۱۴۲۳ ه.ق، ص ۴۳۰).

وهابی ها معتقدند باید هم افعال بندگان از نذر، قربانی، خوف و رجاء، توکل، دعا خواندن و کمک خواستن و طلب حاجت نمودن و غیره برای خدا باشد و انجامش برای غیر خداوند شرک است و شیعیان را نیز از این جهت مشرک و بسا مهدورالدم می دانند. (رجبی، ۱۳۸۹، ص ۱۹۰). توحید عبادی از نگاه وهابیت عبارت است از «من قصد فی خلق لجلب منفعه او دفع مضره فقد تخذه الها هر کسی غیر خدا را برای جلب منفعت و دفع مفسده قصد کند او را عبادت کرده است.»

درباره «لا اله الا الله» معتقدند: این کلمه چهار چیز یعنی طاغوت، ندّ و ضد و ارباب را نفی و چهار چیز یعنی قصد، تعظیم و محبت و خوف و رجاء را اثبات می کند. (ابن تیمیه، ۱۴۲۳ ه.ق، ص ۴۳۰).

محمد بن عبدالوهاب گوید در صدر اسلام از اله قصد دعا، نذر، ذبح، استغاثه و غیره می فهمیدند. نه معنای خالقیت، رازقیت و مدبر. از سویی می گوید: هر عقیده یا گفتار یا عملی که ثابت شود عبادت به شمار می آید. پیروی خداوند در تمام این موارد، توحید، ایمان و عبادت است و هر یک از این امور برای غیر خدا انجام شود شرک و کفر است و جایز نیست.

بنابراین تمام سخن وهابیت این است که مسلمانان نباید مظاهر و نشانه هایی که حکایت از توجه، احترام، تعظیم و غیر آن دارد برای غیر خدا انجام دهند نظیر: بارگاه برای قبور، زیارت و تبرک جستن، زیرا این موارد یا شرک است یا منتهی به شرک است و یا بدعت است. اساس حرف آنان در همین نکته است که می گویند مردگان حتی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و

سلم) پس از مرگ هیچ تأثیر سود و زبانی برای این عالم ندارند بدین جهت نباید از آنان چیزی درخواست نمود و طلب شفاعت کرد. (فرهمند، ۱۳۹۳، ص ۵۰).

بر این اساس اصول و پایه افکار وهابیت عبارتند از:

۱- بازگشت به سلف و بدعت دانستن مذاهب خود.

۲- تفسیر غلط از عبادت و خلط کردن آن با تعظیم و احترام به آثار بزرگان.

۳- انکار توسل به اسباب هر چند به طور غیر مستقل

۴- وهابیت بر این عقیده است که انسان پس از مرگ هیچ گونه تأثیری در این عالم نمی‌تواند داشته باشد. از این رو درخواست از آنان شرک است.

۵- مقایسه آداب مسلمانان با مشرکان.

۶- آن چه زمینه شرک را بوجود آورد ممنوع و حرام است نظیر تبرک جستن. (فرهمند، ۱۳۹۳، ص ۵۲).

الف- ماهیت شرک عبادی از دیدگاه وهابیت

توحید و شرک دو واژه متضاد هستند و اگر توحید خالص نباشد شایبه ی شرک وجود دارد.

و در برابر اقسام توحید اقسام شرک خودنمایی می‌کند و همان گونه که توحید مراتبی دارد شرک نیز دارای مراتبی می‌باشد. آن چه از توحید در عبادت به دست می‌آید روشن می‌شود که مقصود از شرک در عبادت آن است که غیر خدا را به عنوان معبود مورد پرستش قرار دهند، چنان که بت پرستان در برابر چوب و سنگ انجام می‌دادند.

۷- عبادت به معنای اظهار بندگی است و در فارسی به معنای پرستش، خواه پرستش برای خدا بزرگ باشد یا غیر او چنان که مشرکان مشرکان چنین بوده است، اما تواضع عبارت است از احترام و اظهار کوچکی در برابر دیگران، روشن است که عقلای هر ملتی تواضع را از بزرگترین کمالات انسان می‌دانند و آن را می‌ستایند، در حالی که از عبادت غیر خدا نکوهش شده است. (فرهمند، ۱۳۹۳، ص ۵۲).

وهابیان دایره شرک در عبادت را بسیار وسیع گرفته اند، از نظر آنان هر تواضع و خضوع و تذلل در برابر غیر خدا شرک در عبادت به شمار می‌آید. آنان بر این مطلب به دو دسته از آیات قرآن استدلال می‌کنند:

۱- یک دسته آیاتی که ناظر به شرک در عبادت از سوی مشرکان عصر رسالت است. از این آیات کارهایی هم چون دعا، شفاعت خواهی، به غیر خدا را شرک عبادی به شمار آورده اند.

۲- دسته دیگری از آیات که بیانگر این مطلب که مشرکان عصر رسالت نسبت به توحید در خالقیت و ربوبیت اعتراف داشتند بنابراین از این نظر موحد بودند نه مشرک. (روحانی، ۱۳۸۴، ص ۵۰).

بنابراین وهابیان بسیاری از مکاتب و فرق اسلامی را مشرک دانسته و اعتقادات آنان را هم پایه شرک اعراب جاهلیت و حتی بدتر از آنان دانسته اند و به اعتقاد وهابیان هر گونه عملی، هر نوع توجه معنوی به غیر خداوند در صورتی که بخواهد نوعی رابطه قلبی و معنوی میان خود و طرف مقابل برقرار کند و او را بخواند و متوجه خود سازد و به او توسل جوید و از او اجابت خود بخواهد همه این ها شرک و پرستش غیر خداست و عبادت غیر خدا به حکم عقل و ضرورت شرع جایز نیست و مستلزم خروج از اسلام است. (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۱۳۲).

۵- ماهیت توسل از منظر شیعه و وهابیت و نقد و بررسی آن

الف- ماهیت توسل از منظر امامیه

متکلمین امامیه برای اثبات مشروعیت توسل شواهد مختلفی از قرآن، حدیث، سیره فراهم آورده اند. برخی نیز معتقدند که توسل افزون بر آن که به لحاظ دینی، مشروع و پسندیده است، ریشه در فطرت و خرد انسانی دارد. (سبحانی، ۱۴۱۵ه.ق، ص ۵۴۱).

علامه امینی در توجیه توسل می فرماید:

«توسل بیش از این نیست که شخصی با واسطه قراردادان ذوات مقدسه به خدا نزدیک شود و آنان را وسیله برآورده شدن حاجات خود قراردهد؛ زیرا آنان نزد خدا آبرومندند، نه این که ذات مقدس آنان را به طور مستقل در برآورده شدن حاجت هایش دخیل بداند، بلکه آنان را مجاری فیض، حلقه های وصل و واسطه های بین مولی و بندگان می داند ... با این عقیده که تنها مؤثر حقیقی در عالم وجود خداوند سبحان است و تمام کسانی که متوسل به ذوات مقدسه می شوند همین نیت را دارند، و این توجیه هیچ ضدیتی با توحید ندارد.»

قرآن مؤمنان را به توسل توصیه کرده است و روشن ترین اشاره به توسل در سوره مائده آمده است که خداوند صریحاً به مؤمنان دستور می دهد برای تقریب به او وسیله ای ببینند. «يَا

أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید؛ و به او [توسل و] تقرب جوید؛ و در راهش جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.» (سوره مائده، آیه ۳۵).

همچنین در سوره نساء آیه ۶۴ به گناهکاران توصیه شده که نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بروند. و از او بخواهند بر ایشان استغفار کند تا خداوند آنان را بیامرزد، و زمانی که برادران یوسف از کرده خود پشیمان شدند به جای این که مستقیم از خداوند درخواست عفو کند، یعقوب را واسطه قرار دادند و از او خواستند برای آن‌ها نزد خدا طلب بخشش کند.

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنْتُمْ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا؛ و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به توفیق الهی از او اطاعت کنند. و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند، پیش تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر [نیز] برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، قطعاً خدا را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتند.» (سوره نساء، آیه ۶۴).

در منابع روایی، احادیث زیادی از اهل بیت (علیهم السلام) در باب توسل نقل شده است و نتایج آن را بیان فرموده‌اند. در روایتی از حضرت زهرا (سلام الله علیها) آمده است: تمام آن چه در آسمان و زمین است برای تقرب به خداوند در پی وسیله است و ما وسیله و واسطه خداوند در میان خلق اویم. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ه.ق، ص ۲۱۱).

بنابر روایتی، امام صادق (علیهم السلام) فرمودند: ما اهل بیت (علیهم السلام) همان ریسمان الهی هستیم که خداوند تبارک و تعالی فرموده: «أَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا؛ همگی به ریسمان الهی چنگ زنید و پراکنده نشوید.» (مجلسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۸۴).

منابع شیعه در موضوع توسل به قدری واضح و روشن است که نیاز به نقل حدیث ندارد و ما به عنوان نمونه این روایات را بیان کردیم.

ب- ماهیت توسل از منظر وهابیت

وهابیون درباره توسل چنان واکنشی از خود نشان می‌دهند، به طوری که در خطبه‌های نماز جمعه و غیر آن، پیوسته این نکته را تکرار می‌کنند که توسل به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و اولیای الهی شرک است، سپس اضافه می‌کنند:

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَ قَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ مَاوَاهُ النَّارُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ؛ کسانی که گفتند: «خدا همان مسیح پسر مریم است»، قطعاً کافر شده‌اند، و حال آنکه مسیح، می‌گفت: «ای فرزندان اسرائیل، پروردگار من و پروردگار خودتان را بپرستید؛ که هر کس به خدا شرک آورد، قطعاً خدا بهشت را بر او حرام ساخته و جایگاهش آتش است، و برای ستمکاران یاورانی نیست.» (سوره مائده، آیه ۷۲)

این نظریه را محمد بن عبدالوهاب بنیان گذار وهابیت در عربستان به گونه ای واضح در کتاب خود آورده است. او به صراحت می‌گوید: «من عبدالله لیلاً و نهائراً ثُمَّ دَعَا نَبِيًّا أَوْ أُولِيَا عِنْدَهُ قَبْرِهِ؛ فقد اتخذ إلهين اثنين؛ و لم يشهد أن لا إله إلا الله؛ اگر کسی در تمام شب و روز خدا را عبادت کند، آن گاه نزد قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و یا ولیّ خدا، آنان را بخواند و حاجتی بطلبد در واقع دو معبود برای خود برگزیده و گواهی نداده است که معبودی جز خدای یگانه نیست.»

و همچنین به نظر وی مسلمان واقعی کسی است که نه تنها خود به اولیای الهی توسل بجوید، بلکه باید از چنین افرادی براءت جوید و آنان را کافر بداند. از این رو محمد بن عبدالوهاب ریختن خون این افراد را مباح می‌شمارد و بیان می‌کند که همه مذاهب اجماع دارند بر این که هر کس بین خود و خداوند واسطه ای قرار دهد و آنان را بخواند، کافر و مرتد است و مال و خونس حلال است. (فرهی، ۱۴۱۵ه.ق، ص ۱۴۶)

ج- نقد ادله وهابیت بر حرمت توسل با تکیه بر مبانی شیعه

بنابر باور ابن تیمبه توسل به دعای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و صالحان، فقط در زمان حیات آنان صحیح است و پس از مرگ دیگر کاری از آنان بر نمی‌آید و توسل صحیح نیست. به اعتقاد بیشتر مسلمانان این سخن ابن تیمیه با آیات قرآن که زندگی پس از مرگ خبر می‌دهد سازگار نیست و زندگی انبیاء و اولیاء پس از انتقال آنان در عالم به عالم برزخ نیز ادامه دارد. پیامبران که مقام بالاتری نسبت به شهیدان دارند، بعد از مرگ ظاهری زنده اند. (سبحانی، ۱۴۱۵ه.ق، ص ۷۷)

بنابر قرآن کریم و سنت، امکان اتصال انسان موجود در دنیا به ارواح انسان ها در عالم برزخ وجود دارد. (نیشابوری، ۲۷۱ه.ق، ص ۷۷) در قرآن نیز خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

سلم) فرمان می‌دهد تا با پیامبران پیشین گفتگو کند. و گفتگوی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) با کشته شدگان جنگ بدر از ادله و شواهد این مدعا است. مخالفان توسل، علاوه بر این‌ها، بر حرمت توسل به آیاتی استناد کرده اند:

* آیه ۳ سوره زمر: «أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ» آگاه باشید: آیین پاک از آن خداست، و کسانی که به جای او دوستانی برای خود گرفته‌اند [به این بهانه که: ما آنها را جز برای اینکه ما را هر چه بیشتر به خدا نزدیک گردانند، نمی‌پرستیم، البته خدا میان آنان در باره آنچه که بر سر آن اختلاف دارند، داوری خواهد کرد. در حقیقت، خدا آن کسی را که دروغ‌پرداز ناسپاس است هدایت نمی‌کند.] (سوره زمر، آیه ۳)

در این آیه تنها عبادت غیر خدا و بت پرستی را نفی کرده است نه تقرب به خداوند و از طریق توسل به صالحان، بدون آن که مورد پرستش قرار گیرند و همچنین خداوند در آیات دیگر توسل به انبیا و اولیا از جمله مصادیق کار شایسته (عمل صالح) دانسته است و با مفهوم آیه تنافی ندارد. (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۷۵)

۶- ماهیت طلب شفاعت از منظر شیعه و وهابیت و نقد و بررسی آن

شافع به معنای کسی که از غیر خودش طلب شفاعت می‌کند و می‌گوید نزد فلان شخص واسطه و شفیع من باش. (اسم مصدر حاصل و نتیجه مصدر) آن شفاعت است و کسی را که طلب شفاعت می‌کند شفیع می‌نامند. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۸، ص ۲۳۶)

حقیقت شفاعت بر این نیست که رحمت گسترده خدا و مغفرت آموزش او از طریق اولیای الهی که حاملان فیض و وسایل رحمت هستند، به افراد گناهکار که لیاقت بخشایشگر او را ندارند، برسد. اما بر این اساس عده ای گمان کرده اند که هرگونه شفاعت و توسل جستن به غیر خدا و اشخاص جایز نیست و در شرع اسلام ممنوع شده است. چون این یک نوع عبادت غیر خدا محسوب می‌شود و شرک در عبادت است.

الف- ماهیت شفاعت از منظر امامیه

هر چند شفاعت می‌توانست بدون واسطه کسی به افراد برسد، اما اراده حکیمانه خداوند بر این تعلق گرفته است که فیض معنوی وی در آن سرا مانند این سرا، و بسان دیگر فیض‌های مادی و معنوی او، از طریق اسباب خاصی و علل معینی به دست افراد برسد. از این نظر اراده خداوند این است که گروهی به فرمان و اذن صریح او، در روز رستاخیز با دعا و درخواست خویش که نحوه تأثیر تکوینی دعای آن‌ها در محو گناهان و جلب مغفرت خدا برای ما روشن نیست، رحمت گسترده او را شامل گروهی از بندگان نمایند و آنان را از چنگال کیفرها و مجازات‌های سنگین برهانند. (سایت اندیشه، ۱۳۹۷).

علت این‌که فیض بخشودگی به طور مستقیم شامل حال بندگان نمی‌گردد؛ علاوه بر این‌که اراده حکیمانه خدا بر این تعلق گرفته است که فیض‌های مادی و معنوی وی در هر دو جهان پیرو نظام خاصی باشند، این است که پذیرفتن دعا و درخواست اولیا، خود یک نوع تکریم و احترام نسبت به آنان است. اولیای خدا و رجال صالح و فرشتگان آسمان‌ها و حاملان عرش، که عمری خدا را اطاعت نموده و گام از دایره عبودیت بیرون ننهاده‌اند، شایسته تکریم و احترام می‌باشند؛ چه احترامی بالاتر از این‌که دعای آنان درباره بندگان شایسته رحمت و مغفرت، مستجاب گردد. (سایت اندیشه، ۱۳۹۷).

موارد بسیار زیادی در روایات نقل شده است که اصحاب رسول خدا از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چه در زمان حیاتشان و چه بعد، از ایشان طلب شفاعت نمودند و حتی در قرآن نیز به بعضی از این موارد اشاره شده است به عنوان نمونه به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

* «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا؛ و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به توفیق الهی از او اطاعت کنند. و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند، پیش تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر [نیز] برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، قطعاً خدا را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتند.» (سوره نساء، آیه ۶۴).

* «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ؛ و چون بدیشان گفته شود: «بیاوید تا پیامبر خدا برای شما آمرزش بخواهد»، سرهای خود را بر می‌گردانند، و آنان را می‌بینی که تکبرکنان روی برمی‌تابند.» (سوره منافقون، آیه ۵).

زمانی که اعراض و روگردانی از طلب استغفار از پیامبر را که در حقیقت طلب شفاعت از ایشان است، خداوند علامت نفاق می‌داند. پس قطعاً طلب نمودن این مطلب و ممارست بر آن علامت ایمان خواهد بود. بنابراین با ملاحظه به این دو آیه طلب استغفار از پیامبر را طلب شفاعت از ایشان نه تنها جایز بلکه نشانه ایمان می‌داند.

ب- ماهیت شفاعت از منظر وهابیت

آن چه که از بین تمامی فرقه های اسلامی، تنها وهابیان آن را قبول ندارند و به شدت با آن به مخالف برخاسته و قائل به آن را کافر و مشرک می‌دانند. طلب شفاعت در دنیا است، یعنی این که فردی در حین دنیا از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، چه در حال حیات ایشان و چه بعد از شهادت ایشان، درخواست کند روز قیامت در درگاه ربوبی نزد پروردگار عالم او را شفاعت کند و برایش از خداوند تعالی طلب بخشش کند، این چنین درخواست ها نزد ابن تیمیه و محمدبن عبدالوهاب و پیروانش شرک و کفر محسوب می‌شود. زیرا وقتی فردی بین خود و خدایش واسطه قرار می‌دهد (و خودش را مستقیماً از خداوند طلب نمی‌کند) و از کسی غیر از خدا طلب شفاعت می‌کند در حقیقت این فرد را عبود خود قرار داده و او را شریک خداوند خوانده است. اما اگر کسی این گونه دعا کند: «پروردگارا پیامبرت را در روز قیامت شفیع من گردان (و به واسطه او گناهان مرا ببخش)» از نظر وهابیان بلامانع است. (سبحانی، ۱۳۷۷، ص ۱۶۸)

وهابیون برای انکار شفاعت به برخی عمومات، و قیاس عمل مسلمانان با مشرکان زمان پیامبر، که قیاسی مع الفارق است، می‌گویند عمل مسلمانان شبیه عمل مشرکان است و شفاعت به ذات اولیای الهی در زمان ممات، مثل درخواست و توسل مشرکان به بت‌ها است. وهابی‌ها با استناد به آیه «وَاَعْبُدُوْا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُوْلُوْنَ هٰؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللّٰهِ قُلْ اَتُنَبِّئُوْنَ اللّٰهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمٰوٰتِ وَلَا فِي الْاَرْضِ سُبْحٰنَهُ وَتَعَالٰی عَمَّا يُشْرِكُوْنَ» و به جای خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند و نه به آنان سود می‌دهد. و می‌گویند: «اینها نزد خدا شفاعتگران ما هستند.» بگو: «آیا خدا را به چیزی که در آسمانها و در زمین نمی‌داند، آگاه می‌گردانید؟» او پاک و برتر است از آنچه [با وی] شریک می‌سازند. (سوره یونس، آیه ۱۸).

وهابیون طلب شفاعت در زمان ممات را بی‌فایده می‌دانند و و نفی سماع موتی را نسبت به پیامبر ذکر می‌کنند، و آن‌ها استناد به ظاهر آیه «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتِ» کرده‌اند. (سوره نمل، آیه ۸). و مراد از «الموتی» را میت و و معنای «لَا تَسْمَعُ» را فقدان شنوایی دانسته‌اند. (البانی، بی‌تا، ص ۲۸۵).

کلمات و عقاید وهابیت در مورد توسل و شفاعت

۱- ابن تیمیه سرسلسله وهابیت در قرن هشتم در کتاب «الرد علی الاخوانی» در مورد توسل به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و زیارت قبر حضرت چنین می‌گوید: «هر گاه کسی به قصد زیارت و توسل به پیامبر مسافرت کند، و علت اصلی سفر او رفتن به مسجد حضرت و توسل و زیارت و طلب حاجتی از وی باشد مشرک و از شریعت اسلام خارج است.» (ابن تیمیه، ۱۴۰۴، ص ۱۸).

وی در همین کتاب بیان می‌کند که «و هر کس غیر خدا را بخواند و به سوی غیر خدا برود و به مردگان توسل بجوید و طلب شفاعت کند و لو پیامبران الهی باشند مشرک است.» (ابن تیمیه، ۱۴۰۴، ص ۲۱).

۲- محمد ابن عبد الوهاب در کتاب کشف الشبهات می‌گوید:

«اگر کسی بگوید ما می‌دانیم خدا به پیامبر مقام شفاعت داده و به اذن الله می‌تواند شفاعت کند چه مانعی دارد ما آنچه را خدا به او بخشیده از او تقاضا کنیم، و از او طلب کنیم که برای ما شفاعت کند و یا به حضرت متوسل شویم؟ ما در پاسخ می‌گوییم این کار شرک است و جایز نیست و اگر کسی چنین بگوید، بندگان صالح خدا را پرستش و عبادت کرده و این جایز نیست.»

ج- نقد و بررسی نظر وهابیت با تأکید بر کلام شیعه

هر چند شفاعت به صراحت قرآن کریم در روایات فراوانی بیان شده و اصل شفاعت اولیای الهی در آخرت، امری مسلم و مورد قبول همه مسلمانان است و برخی علمای اهل سنت، به تفصیل در مورد آن سخن گفته و بر آن تأکید کرده‌اند، اما به اعتقاد وهابیون شفاعت فعل خدا است، و حق او است و درخواست فعل وی از غیر او، عبادت او بوده، شرک محسوب می‌شود. در این زمینه وهابیت به ادله‌ای تمسک می‌جویند که در این جا به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌گردد:

۱- درخواست شفاعت، شرک است.

۲- وهابیون در مورد درخواست شفاعت از اولیای الهی را در عالم برزخ را جایز ندانسته و قائل هستند که پیامبران (علیهم السلام) و اولیای الهی در این جهان حق شفاعت ندارند، بلکه این حق برای آن ها تنها در آخرت است. هر کس بنده هایی از بنده های خدا را میان خود و خدا واسطه قرار دهد و از او بخواهد که در حق وی شفاعت کند، دچار شرک در عبادت شده است. ایشان معتقدند که خداوند به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) حق شفاعت داده، ولی ما را از مطالبه شفاعت از او باز داشته است. ما باید شفاعت را از خدا بخواهیم که اجازه شفاعت را به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) داده است.

در پاسخ در نقد همین کلام بیان می شود:

اگر برای هر مؤمنی شفاعتی نزد خداوند در روز قیامت است، پس چرا برای مقربان شفاعتی در برزخ نباشد. درحالی که برزخ راهی به سوی آخرت است و خداوند متعال در شأن آنان می فرماید: «هیچ کس نمی داند چه پاداش های مهمی که مایه روشنی چشم هاست برای آنها نهفته شده، این پاداش کارهایی است که انجام می دادند» و شکی نیست از جمله عنایاتی که مایه روشنی چشم آنهاست، این است که رحمت خدا بر مؤمنان از دستان آنان جاری شود.

۲- سرزنش درخواست شفاعت مشرکان از غیر خدا در قرآن

وهابیون معتقدند که خداوند متعال در قرآن کریم، مشرکان عصر رسالت را که از غیر خدا طلب شفاعت می کردند، سرزنش کرده، فرموده است: «و یعبدون من دون الله ما لایضرهم و لاینفعهم و یقولون هؤلاء شفعائنا عند الله؛ و غیر خدا را عبادت می کنند که نه آنها را ضرر و نه نفعی نمی رساند و می گویند که غیر خدا شفیعان ما نزد خدا هستند.» (سوره یونس، آیه ۱۸). در پاسخ این شبهه باید گفت: آنچه موجب مذمت و محکومیت مشرکان شده است، این است که آنها اولاً، غیر خدا را عبادت می کردند و ثانیاً، برای آنها مقام شفاعت قائل بودند. درحالی که خداوند برای معبودهای آنان چنین حقی قرار نداده بود. به عبارت دیگر، عبادت غیر خدا به همراه شفیع دانستن معبودهای ساختگی، موجب مذمت آنها شده است. درحالی که در مسئله شفاعت ما بر این باوریم که اولاً، عبادت غیر خدا جایز نیست.

ثانیاً، مقام شفاعت را نیز اصالتاً از آن خدا دانسته که به طور اذنی و غیراستقلالی به برخی از بندگان خاص خود داده است و ثالثاً، شفیعان ما بندگان برگزیده خداوند هستند.

۳- انحصاری بودن شفاعت به خداوند

وهابیون بر این باورند که مطابق آیات قرآنی، شفاعت منحصر به خداوند است؛ چراکه خود فرموده است: «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً» (سوره زمر، آیه ۴۴). از این رو، اعتقاد به شفاعت غیر خدا، مخالف با آیات نورانی قرآن کریم است.

در پاسخ این شبهه نیز باید گفت: شفاعت از این جهت که نوعی تأثیرگذاری در سرنوشت بشر است، از مظاهر و جلوه‌های ربوبی خداوند است که اولاً و بالذات به خداوند اختصاص دارد. اما این مطلب با عقیده به شفاعت منافاتی ندارد؛ چراکه معتقدان به شفاعت تأکید دارند که شفیعان به‌طور استقلالی حق شفاعت ندارند. از این رو، باز هم تدبیر امور به دست خداوند است؛ یعنی انحصاراً شفاعت از آن خداست، مگر درجایی که او این حق را به دیگری واگذار نماید. (مصباح، ۱۳۶۷، ص ۹۰).

نتیجه‌گیری

توحید عبادی یک جنبه اعتقادی دارد که همان اعتقاد به آن که پرستش منحصر به خدای متعال بوده و هیچ شریکی از این جهت ندارد و یک جنبه عملی که باید در عمل عبادت‌ها را برای خداوند انجام داد و این معرفت همان توحید عبادی را بیان می‌کند. دایره شرک در عبادت مقصود شرک آشکار است نه سایر مراتب شرک، ولی وهابی‌ان دایره شرک در عبادت را بسیار وسیع گرفته‌اند، از نظر آنان هر نوع خضوع و تذلل در برابر غیر خدا شرک در عبادت به شمار می‌آید. بنابراین اگر استمداد و خضوع در برابر غیر خدا شرک است باید همه انسان‌ها و از جمله وهابی‌ان را مشرک دانست. زیرا همه انسان‌ها محتاج یکدیگرند و خداوند آنان را به یکدیگر نیازمند ساخته است، حقیقت توسل و شفاعت جز این نیست که رحمت گسترده

خداوند و مغفرت آمرزش او از طریق اولیای الهی که حاملان فیض و وسایل رحمت هستند، به دیگر بندگان برسد و این پذیرفتن، توسل و دعا و درخواست از اولیای الهی، خود یک نوع تکریم و احترام نسبت به آنان است.

فهرست منابع

✽ قرآن

الف - کتب فارسی

- ۱- جواد آملی، ۱۳۷۶، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن، ج ۲، قم: اسراء.
- ۲- جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۷، تفسیر موضوعی قرآن، ج ۶، قم: نشر معارف.
- ۳- حسینی، میرصادق، ۱۳۹۰، توحید از دیدگاه تشیع و وهابیت، قم، مرکز تربیت مدرس پایان نامه کارشناسی ارشد.
- ۴- الجرحانی، شریف، ۱۳۰۶، التعریفات، ترجمه‌ی سیما نوربخش، ج ۴، چاپ چهارم، تهران.

- ۵- رجبی، حسین، ۱۳۸۹، دیدگاه ها و دریافت ها، قم: بررسی دیدگاه های اعتقادی مذاهب اسلامی.
- ۶- روحانی، محمد کاظم، ۱۳۸۴، شفاعت و توسل، قم: نشر معارف.
- ۷- سبحانی تبریزی، ۱۴۳۷ه.ق، جعفر، المحصول فی علم الاصول، ج ۲، قم: نشریه امام صادق (علیه السلام).
- ۸- سبحانی، جعفر، ۱۴۱۵ه.ق، دانشنامه جهان اسلام، تهران: توسل.
- ۹- _____، ۱۳۸۹، وهابیت مبانی فکری و کارنامه عملی، قم: انتشارات امام صادق (علیه السلام).
- ۱۰- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، مجمع البحرين، ج ۷۱، تهران: انتشارات مرتضوی.
- ۱۱- علوی، ابراهیم، ۱۳۸۱، وهابی ها، تهران: امیرکبیر.
- ۱۲- فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر صافی، ج ۲، تهران: صفا، ۱۳۶۲.
- ۱۳- گلپایگانی، علی، عقاید استدلالی، قم: نشر هاجر، ۱۳۸۷.
- ۱۴- فرهمند، عبدالخلیل، ۱۳۹۳، فصلنامه علمی و تخصصی حبل المتین، شماره ۹.
- ۱۵- مختاری، رضا، سیمای فرزندگان، تهران: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.
- ۱۶- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۰، توحید در نظام عقیدتی و ارزشی اسلام، تهران: نشر شفق.
- ۱۷- _____، ۱۳۶۷، معارف قرآن (خداشناسی)، قم: مؤسسه راه حق.
- ۱۸- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱، تهران، دارلکتب اسلامیه، ۱۳۷۹.
- ۱۹- مصطفوی، حسن، ۱۳۴۸، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ.
- ۲۰- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا.

ب- کتب عربی

- ۱- محمد بن مکرم، ابن منظور، ۱۴۱۴ه.ق، لسان العرب، ج ۱۴، چاپ سوم، بیروت: دارالفکر الطباعه و النشر و التوزیع.
- ۱- ابن تیمیه، احمد، ۱۴۲۳ه.ق، مجموعه التوحید، قاهره: المکتبیه.
- ۲- _____، ۱۳۱۴ه.ق، مجموعه الرسائل و المسائل، عربستان: مکتب توفیقیه.
- ۳- _____، ۱۴۰۴ه.ق، الاختانی، قم: انتشارات المرئاسه.
- ۴- زبیدی، محمد بن محمد مرتضی، ۱۳۷۶ه.ق، تاج العروس، ج ۸، انتشارات دارالفکر.
- ۵- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۶ه.ق، مفردات، ج ۷، دمشق، نشر مرتضوی.

- ٦- فرهى، عبدالعزيز، ١٤١٥هـ.ق، مجموعه مؤلفات شيخ محمد بن عبدالوهاب، ج٧، رياض، نشر دارالصميمى.
- ٧- شهرستانى، عبدالكريم، ١٤٢٥هـ.ق، نهايه الاقوام فى علم الكلام، چاپ اول، بيروت: دارالكتب العلميه.
- ٨- طوسى، محمد بن حسن، ١٣٨٩، التبيان، ج١، بيروت.
- ٩- مفيد، محمد بن محمد، ١٤١٤هـ.ق، اوائل المقالات فى المذاهب و المختارات.
- ١٠- مجلسى، محمدباقر بن محمدتقى، ١٤٠٤هـ.ق، بحارالانوار، ج٢٠، بيروت: دارالفكر.
- ١١- _____، ج٣.
- ١٢- ملكاوى، حسن، ١٣٤٨، رسول الله فى القرآن كريم، بيروت: دارلمعارف.
- ١٣- نيشابورى، مسلم بن حجاج، ٢٦١ق، صحيح مسلم، ج٤، بيروت: دارالحياء.